

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۱۵ دسامبر ۲۰۲۴

فریدون مشیری

ارسالی: سلیم سالم

گرگ درون

گفت دانایی که گرگی خیره سر
هست پنهان در نهاد هر بشر
لاجرم جاری است پیکاری بزرگ
روز و شب مابین این انسان و گرگ
زور بازو چاره این گرگ نیست
صاحب اندیشه داند چاره چیست
ای بسا انسان رنجور و پریش
سخت پیچیده گلوی گرگ خویش
ای بسا زورآفرین مرد دلیر
مانده در چنگال گرگ خود اسیر
هرکه گرگش را دراندازد به خاک
رفته رفته می شود انسان پاک
هرکه با گرگش مدارا می کند
خلق و خوی گرگ پیدا می کند
هرکه از گرگش خورد دائم شکست
گرچه انسان می نماید، گرگ هست

در جوانی جان گرگت را بگیر
وای اگر این گرگ گردد با تو پیر
روز پیری گرکه باشی همچو شیر
ناتوانی در مصاف گرگ پیر
اینکه مردم یکدگر را می درند
گرگهایشان رهنما و رهبرند
اینکه انسان هست این سان دردمند
گرگها فرمان روایی می کنند
این ستمکاران که با هم هم‌رهند
گرگهایشان آشنایان همند
گرگها همراه و انسانها غریب
با که باید گفت این حال عجیب